

## روش‌های شیطان برای تأثیر در قوای ادراکی

مهدی جلالوند\*

استادیار فلسفه و کلام اسلامی، مجتمع آموزشی شهید محلاتی، قم، ایران

بهزاد جلالوند\*\*

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰)

### چکیده

افکار انسانی علاوه بر نوع تربیت و عوامل تأثیرگذار محیط مادی، متأثر از ماوراءالطبیعه هستند که بر وجود معنوی انسان تأثیرگذار است و ازجمله این عوامل، الهام و تلقین است که در لسان آیات و روایات، الهامات و تلقین‌ها از جانب فرشته و شیطان به انسان می‌رسد؛ خواطر شیطانی که انسان را به گمراهی می‌کشاند و افکار ملکی که انسان را به اعمال صالح متمایل می‌گرداند. قرآن کریم مفاهیمی را که به دل القا می‌شود، کلام، و آنچه را که از شیطان به دل‌های آدمیان خطور می‌کند، کلام، قول، امر، وسوسه، وحی و وعده خوانده‌است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی، روش‌های شیطان برای تأثیر در قوای ادراکی در تعبیر مستفاد آیات قرآن را سؤال خود قرار داده‌است و با مراجعه به کتب تفسیری، به فحص و بحث برای پاسخ به این سؤال پرداخته‌است. آیات زیادی در قرآن کریم صراحتاً اذعان به دشمنی شیطان دارد و یا به تعبیری، مبداء فاعلی شر معرفی می‌کند و قلمرو اغوا و اضلال شیطان، ادراک انسانی، و ابزار کار او، عواطف، احساسات، غرایز، امیال و صفات نفسانی بشر است که در آیات قرآنی بدان‌ها اشاره شده‌است.

**واژگان کلیدی:** نفوذ شیطان، ادراک انسان، اضلال، آیات.

---

\* نویسنده مسئول (E-mail: jalalvand61@gmail.com)

\*\* E-mail: bjalalvand@gmail.com

### مقدمه

انسان موجودی است با ابعاد مختلف که برای ارتباط با عالم ماده، از وجود مادی، و برای ارتباط با ماوراءالطبیعه از وجود معنوی خویش بهره می‌گیرد. از طرفی، محیط مادی اطراف انسان بر او تأثیرگذار هستند و واسطه این تأثیر نیز عوامل محیطی نظیر سرما، گرما، روشنایی و... می‌باشد. همچنین، ماوراءالطبیعه نیز بر وجود معنوی انسان تأثیرگذار است که واسطه این تأثیرگذاری نیز عواملی همچون الهام و تلقین می‌باشد، در باب منشاء این الهامات و یا تلقین‌ها، نظرات و دیدگاه‌های مختلفی مطرح است که از آن جمله، دیدگاه آیات در این زمینه است که در ادامه به ابعاد مختلف آن اشاره می‌شود.

هستی و نیستی اشیاء و به تعبیر قرآنی، حق و باطل، همواره بدیهی و بین نیستند و بدیهی نبودن آن‌ها موجب اشتباه می‌شود. علت این اشتباه، همان پوشیدن لباس حق بر پیکر باطل است. قرآن کریم علاوه بر اینکه به اشتباه بودن بعضی از اندیشه‌ها اشاره می‌کند، سبب فاعلی آن را نیز معرفی می‌کند؛ چنان که مبداء فاعلی علم صائب و مصون از اشتباه را فرشتگان مدبر الهی می‌داند و شیطان را به عنوان فاعل و کسی که حق را ابزار کار خود قرار داده‌است، معرفی می‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۶۰).

دشمنی شیطان با انسان در کمال زدایی آن ظهور دارد، چون کمال انسان در جهات علمی و عملی اوست. ابلیس نیز در تجهیل علمی و تفسیق عملی وی از هر شبهه و شهوتی استمداد می‌کند، تا او را بر اثر ابتلا به شبهه از «جزم علمی» بازدارد و بر اثر ابتلا به شهوت عملی، از «عزم عملی» منصرف کند (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۸۳). هدف از بحث و بررسی در این موضوع، آشنایی با روش‌های شیطان برای تأثیر در قوای ادراکی و افزایش توجه به نقش کلیدی شیطان در گمراهی انسان با بهره‌گیری از قرآن کریم است.

## ۱. مفهوم‌شناسی شیطان

شیطان به صورت مفرد، هفتاد بار و به صورت جمع (= شیاطین) هیجده بار در قرآن مجید آمده است (ر.ک؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق.، ج ۴: ۳۲). سیویه در یک جا از کتابش، شیطان را از «شطن» و در جای دیگر، آن را از «شیط» معرفی می‌کند (ر.ک؛ طریحی، ۱۴۱۶ق.، ج ۶: ۲۷۲). برخی معتقدند که این واژه از «شیطن، تشیطن» مشتق شده است (ر.ک؛ شرتونی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۵۹۲).

واژه شیطان را:

الف) از مصدر «شطن» به معنای «دور شدن» می‌دانند و شطن، ریسمان طویل است و نیز به اسبی که از صاحب خود نافرمانی می‌کند، اطلاق می‌شود، بر این وجه که گویی در طول یک ریسمان در حرکت است. غزوة شطون، یعنی کارزار طولانی. «نوی شطون» و «نیة شطون» به معنی آرزوهای طولانی و دراز است و شیطان هم بر وزن فاعل از همین معناست و وجه تسمیه اش دوری از حق و سرکشی است. از همین رو، هر متمریدی از جن و انس مجازاً شیطان نامیده می‌شود (ر.ک؛ ابوعودة، ۱۴۰۵ق.، ج ۲: ۹۱۷).

ب) همچنین، گفته می‌شود: «شیطان اسمی است برای هر فرد پلید و بدخوی از جن، انس و حیوانات که در آیات به آن اشاره شده است: ﴿شَیَاطِیْنَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾ (الأنعام/ ۱۱۲)؛ ﴿إِنَّ الشَّیَاطِیْنَ لَیُوحُونَ إِلَیْ أَوْلِیَائِهِمْ﴾ (الأنعام/ ۱۲۱) و آیه ﴿أَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّیَاطِیْنَ﴾ (البقره/ ۱۰۲) که منظور، شیطان سیرتان یا همان پیروان جن هستند و صحیح است که منظور، پیروان انسان‌های شیطان سیرت باشد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۲۵-۳۲۷).

ج) عده‌ای شیطان را برگرفته از لغت عبری «هاشتین» به معنی مخالفت و دشمنی دانسته‌اند و برخی نیز آن را از لفظ سریانی می‌دانند (ر.ک؛ خزائلی، ۱۳۷۸: ۷۸). همچنین، کلمه شیطان به «تیتان» یونانیان شباهت دارد (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۱۴۷۰۶).

بر این اساس، هر آنچه از جن و انس که ضمن تمرّد و سرکشی از حق، بدخویی و پلیدی در آن باشد و نیز پیروان آن‌ها در این تعریف منظور است.

## ۲. توسعه معنایی قول و کلام شیطان

الفاظ قول و کلام در بین ما تبادل به این معنی دارد که هرگاه لفظی از دهان خارج شود و معنایی را به شنونده بفهماند، «قول» یا «کلام» به آن اطلاق می‌شود، اما در نظر علما و بزرگانی چون علامه طباطبایی معنای قول و کلام فراتر از این مطلب است. در نظر علامه، هر لفظ در برابر معنایی موضوع می‌شود و به تبع غرضی است که اعم از «قول» و «کلام» است، و اگر مفاهیم مخرج از دهان انسان را با این الفاظ می‌شناسند، بدین منظور است که معنای منظور صاحب صوت را به مستمع منتقل می‌کند. لذا هرچه این خصلت را داشته باشد، آن نیز کلام است، چه یک واژه، عبارت، اصوات و عباراتی متعدد باشد، چه اینکه اصلاً از جنس صوت نباشد و مثلاً ایما و اشاره باشد.

قرآن کریم هم مفاهیمی را که به دل القا می‌شود، کلام، و آنچه از شیطان به دل‌های آدمیان خطور می‌کند، کلام، قول<sup>۱</sup>، امر<sup>۲</sup>، وسوسه<sup>۳</sup>، وحی<sup>۴</sup> و وعده<sup>۵</sup> خوانده است. از همه این آیات، تکلم شیطان و ملائکه با آدمی برمی‌آید، اما نه با زبان، بلکه با القای معانی در دل او (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲: ۲۸۳-۲۸۶).

اما دلیل اتصاف شیطان به عنوان ریشه و مبداء القائنات منفی این است که آیات زیادی در قرآن کریم صراحتاً به دشمنی شیطان اذعان دارد و در موارد زیادی نیز او را دشمن قسم خورده و بسیار آشکار انسان می‌داند.

تشخیص و علم به اینکه آنچه محدث می‌شنود، گفتار فرشته است یا القای شیطان، از معیارهای معمولی تشخیص خارج است. خدای تعالی سکینه و آرامشی به انسان می‌دهد که با آن فرشته را از غیر فرشته تشخیص دهد. «القای شیطانی» دو نوع است: یکی اینکه مطلبی باطل را به همان صورت باطلش القا می‌کند که برای انسان مؤمن تشخیص آن به سهولت اتفاق می‌افتد و یا باطل در صورت حق است. در اینجا نور الهی که همواره همراه

بنده مؤمن خداست، آن باطل را برای مؤمن روشن می‌سازد؛ چنان‌که اضطراب، جزع و بی‌تابی در احتمال خطر و خفت در عقل به هنگام ملهم شدن آدمی به آن قسم الهام، دلیل است بر اینکه القای مذکور از القائنات شیطانی است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۳۴۸).

### ۳. ادراک‌های حسی مورد توجه قرآن

ادراک، کارکردی ذهنی یا روحی است که تجزیه و تحلیل اطلاعات حسی و در نهایت، مفهوم‌سازی آن‌ها را به نوعی فعالانه به عهده می‌گیرد؛ به عبارتی، درک را باید فرایندی دانست که طی آن، دریافت‌های حسی، معنا یافته، در پس آن، انسان روابط امور و معانی اشیاء را درمی‌یابد (ر.ک؛ ایروانی و خداپناهی، ۱۳۷۱: ۲۵). در این فرایند پیچیده، افراد به گزینش محرک‌های حسی می‌پردازد و ضمن سازمان‌دهی آن‌ها، به تصویری معنی‌دار و منسجم از جهان می‌رسند (ر.ک؛ تانکارد و سورین، ۱۳۸۱: ۹۳-۹۵). بنابراین، ادراک صرفاً ثبت واقعیت بیرونی نیست، بلکه فرایند فعال خلق معنا از طریق انتخاب، سازمان‌دهی و تفسیر اشیاء است که نوعی تعامل فعال با دنیای بیرون برقرار می‌کند و به معناسازی برای آن می‌پردازد. آنچه را انسان با حواس ظاهری خود درمی‌یابد، «مشاهده» می‌خوانند و آنچه را به واسطه حواس باطنی ادراک می‌کند، «وجدان» می‌نامند (ر.ک؛ سجادی، ۱۳۷۹: ۶۳).

ادراک‌های حسی، حاصل حواس ظاهری و باطنی ما هستند که راه را برای تأمل و کسب معرفت باز می‌کنند. در قرآن، تعبیر به نادانی در زمان تولد، همسنگ نبود نعمت‌های چشم، گوش و قلب آورده شده است؛<sup>۶</sup> به عنوان مثال، خداوند انظار بسیاری از امور را مقدمه‌ای در امور عقلی و انتزاعی<sup>۷</sup>، یا سماع و استماع آیات الهی را برای مؤمنان سبب تأثیر عاطفی می‌داند<sup>۸</sup> و از سوی دیگر، کسانی را که صم و بُکم هستند و از ابزارهای دریافت حسی خود محروم‌اند، بدترین جنبندگان می‌داند<sup>۹</sup>. هرچند احصای این سه مورد از میان حواس مختلف، به لحاظ کثرت کاربرد و یا اهمیت است و نه انحصار،

چنانچه از حواس دیگر، از جمله لامسه که در گرمی<sup>۱۱</sup>، تری<sup>۱۱</sup> و... نقش دارد، به شکل‌های دیگری در قرآن یاد شده است.

#### ۴. عوامل مؤثر بر ادراک و خطاهای ادراکی

بیشتر مردم بر وقوع خطای ادراکی، متفق هستند؛ مثلاً آسمان و دریاها در عین بی‌رنگی، آبی به نظر می‌رسند، قاشق سالم در آب شکسته به نظر می‌رسد، دو خط موازی در فاصله دور، متقاطع هستند و از این دست مثال‌ها که در زندگی روزمره فراوان است. ادراک انسان از پدیده‌ها، همیشه با واقعیت تطابق ندارد، بلکه عوامل متعددی بر آن اثر می‌گذارد که همیشه شناخته شده و در اختیار و اراده ما نیستند؛ به عنوان مثال، بعضی از آن امور عبارتند از: ۱. حساسیت اندام‌های حسی، ۲. تجربه محرومیت حسی، ۳. متمرکز کردن توانایی‌ها، ۴. تجارب سابق، ۵. هیجانات مثل ترس یا خشم و...، ۶. نگرش، آمال و آرزوها، ۷. تلقین، ۸. ارزشمندی اشیاء در نظر فرد، ۹. تنبیه و تشویق قبلی نسبت به موضوع (ر.ک؛ گنجی، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۷۲). بسیاری از آیاتی که عوامل مؤثر بر ادراک را اشاره می‌کنند، در واقع، به خطای ادراکی نیز اشاره دارند. ظهور و بروز خطاهای ادراکی به چند طریق ممکن است: حس و ادراک حسی، پردازش غلط اطلاعات، و مقدمات ناصحیح یک برهان (اطلاعات اولیه غلط) که آیاتی از قرآن به نمونه‌هایی از هر یک اشاره دارد. از نوع اول به اموری مثل سراب دیدن کافران، سرد شدن آتش بر ابراهیم<sup>(ع)</sup>، سحر ساحران و معجزه حضرت موسی<sup>(ع)</sup>، به صلیب کشیده شدن عیسی<sup>(ع)</sup> و... می‌توان اشاره کرد. البته این نوع از خطای ادراکی، البته خیلی مورد تأکید قرآن نیست، اما از آن‌ها استفاده تربیتی می‌کند؛ مثلاً کسانی که کافر شدند، اعمال آنان را همچون سرابی در یک کویر بیان می‌دارد که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد، اما هنگامی که به آن می‌رسد، آبی نمی‌یابد<sup>۱۲</sup>. بنابراین، آنان در کی خلاف واقع داشته‌اند که خطای ادراکی است، نه از مقوله صدق و کذب.

از نوع دوم، گاهی به علت‌های مختلف، افراد به حالتی می‌رسند که قلب آنان از ادراک احساس‌های درونی، و چشم و گوش آنان از ادراک احساس‌های بیرونی عاجز

می‌ماند و دریافت درستی از اطراف خود و محرک‌ها و معانی آن‌ها ندارند. خداوند اینان را «غافل» می‌داند و می‌فرماید از حیوانات هم گمراه‌تر هستند<sup>۱۳</sup>.

از دست دادن یک حس و ادراک حسی بیرونی، چندان مهم نیست، بلکه از دست دادن حس درونی که با قلب مربوط است، بسیار زیانبار است<sup>۱۴</sup>. قلب در استعمال قرآنی موجودی است که درک می‌کند، می‌اندیشد، مرکز عواطف است، تصمیم می‌گیرد، دوستی و دشمنی می‌کند و... شاید بتوان ادعا کرد که منظور از قلب همان روح و نفس انسانی است که منشاء همه صفات عالی و ویژگی‌های انسانی است؛ چنان که می‌تواند منشاء سقوط انسان و رذایل انسانی باشد و شاید بتوان این حقیقت را ادعا کرد که هیچ بُعدی از ابعاد نفس انسانی، صفتی از صفات و یا کاری از کارهای روح انسانی را نمی‌توان یافت که قابل استناد به قلب نباشد (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۴۴).

نگاهی به کاربرد واژه «قلب» در آیات آشکار می‌سازد که دامنه گسترده‌ای برای مفهوم این کلمه لحاظ شده است، به نحوی که هم ادراک ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ (الإسراء / ۴۶)، هم انفعال و احساس ﴿لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا أَلْقَبْنَا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران / ۱۵۹) و هم مقوله فعل و عمل ﴿وَلَكِنْ يَأْخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ (البقره / ۲۲) هر سه به قلب نسبت داده شده است. با این گستردگی استعمال، باید قلب را عامل ادراک، احساس و اراده دانست. البته منظور از قلب به یقین قلب گوشتی مشترک میان حیوان و انسان نیست، بلکه منظور قلبی است که قرآن درباره آن می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق / ۳۷)؛ یعنی اگرچه قرآن ذکر برای تمام بشر و تذکار همگانی است، اما از آن تنها صاحبان قلب بهره‌مند می‌شوند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

نوع سوم نیز به این بحث مربوط نمی‌شود که به آن نمی‌پردازیم.

افعال و افکار انسان همواره قرین یکدیگر هستند. درواقع، این افکار انسان است که او را بر انجام امور مختلف برمی‌انگیزد. حال اگر این افکار مثبت باشند، انسان فاعل اعمال مثبت است و اگر این افکار منفی باشند، آدمی مرتکب افعال منفی می‌شود. اما سؤال این

است که ریشه و عامل پیدایش این افکار و خواطر چیست؟ ظاهراً علاوه بر نوع تربیت و عوامل تأثیرگذار محیط مادی، عامل دیگری نیز در پیدایش این افکار نقش دارند که در لسان آیات و روایات از آن‌ها به عنوان فرشته و شیطان نام برده‌اند؛ به عنوان مثال، علامه مجلسی خواطر و افکار را به دو دسته شامل افکار متمایل کننده انسان به اعمال زشت و عاقبت زیانبار، و افکار سوق‌دهنده به عواقب نافع و سودمند تقسیم کرده‌است و خاطرات مسوق به ردایل را «وسواس»، و افکار محرک فضائل و حسنات را «الهام» دانسته‌است و رقت و لطافتی که قلب آدمی را آماده پذیرش الهامات می‌نماید، «توفیق»، و آن حالتی را که آمادگی پذیرش وسوسه شیطانی به قلب می‌دهد، «اغواء و خذلان» می‌خواند. این دو رقم خاطرات، حادث و نوظهورند و هر پدیده هم نیاز به پدیدآورنده دارد و اگر پدیده‌ها مختلف و گوناگون باشند، این خود دلیل بر اختلاف و گوناگون بودن علل و اسباب پدیدآورنده است و این اختلاف در علل و اسباب، در صورت اختلاف پدیده‌ها، چیزی است که از سنت خلقت و روش آفرینش در دایره اسباب و مسببات استفاده می‌شود (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۶۷: ۳۸-۳۹).

اما انسان از نظر اصل خلقت و بر اساس فطرت، شایستگی متساوی برای پذیرش فرشته و شیطان دارد و هیچ یک از دو طرف بر دیگری ترجیح ندارد. اگر انسان دنبال شهوت و غضب را گرفت، آنگاه خود را در سیطره و حکومت شیطان قرار داده، قلبش مأوا و جایگاه شیطان خواهد شد، چون چراگاه او همان تمایلات نفس است و اگر به جهد و جهاد با خواسته‌های شهوانی برخاست و خود را از نفوذ آن‌ها بازداشت و نیز خلق و خوی خود را به سان ملک ساخت، قلبش را جایگاه و قرارگاه فرشتگان نموده‌است و دل خویش را محل و منزل آنان ساخته‌است (ر.ک؛ همان: ۴۰).

##### ۵. آیاتی که به روش‌های شیطان برای تأثیر در قوای ادراکی دلالت دارد

در اینجا، می‌توان روش شیطان را برای تأثیر در قوای ادراکی که حاصل تحلیل عبارات مستفاد آیات قرآن است، ذیل دو دسته زیر تقسیم کرد:



## ۱-۵. خطاهای ادراکی مبتنی بر حس و ادراک حسی

### ۱-۱-۵. تزئین

شیطان بر اساس مفاهیم و اشارات قرآنی از طرق مختلف بر اعمال ما تأثیرگذار است و از آن طرق، موجبات گمراهی ما را فراهم می‌کند. یکی از این راه‌ها، «تزئین اعمال» است. تزئین از ریشه «زی ن» به معنای «زیبا کردن» می‌باشد. در آیات مختلف قرآن اشاره شده به اینکه شیطان از طریق تزئین اعمال زشت، انسان را گمراه و او را از مسیر حق منحرف می‌کند.

شیطان برای فریب هر کسی دام ویژه‌ای گسترده است و چون انسان صاحب فکر و اندیشه است، در مجاری فکری او تصرف می‌کند. نحوه تصرف و اثرگذاری او چنین است که دنیا را تزئین می‌کند و در چشم پیروان خود زیبا جلوه می‌دهد. چون تزئین، امری فکری است، بدین وسیله افرادی را هم‌فکر و هم‌عقیده خویش می‌کند، آنگاه اینان در جای پای شیطان قدم می‌گذارند و از گام‌های خطرناک او پیروی می‌کنند. برای نابودسازی درخت که اندیشه‌ور نیست، از تیشه استفاده می‌کنند، نه از اندیشه، ولی برای از پا درآوردن موجود متفکری مانند انسان، از اندیشه او بهره می‌گیرند و او را با فریب فکری به دام می‌اندازند. در حقیقت، آن که فریب شیطان را می‌خورد و در محدوده وهم و خیال، باطل را به جای حق می‌پندارد، «حیوان بالفعل» و «انسان بالقوه» است، چون هنوز به پایگاه عقل و فهم نرسیده است و به تعبیر رایج بین اوساط مردم، «حیوان ناطق» است، نه انسانی که قرآن او را خرد‌دورز و مرتبط با خدا معرفی می‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۳۵۴). آیاتی که به تزئین اعمال دلالت دارد، عبارتند از:

- ﴿كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾ (الأنعام / ۱۰۸ و ر.ک؛ الکهف / ۷؛ الحجر / ۳۹؛ التوبه / ۳۷؛ النمل / ۲۴ و العنكبوت / ۳۸).

- ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأنعام / ۴۳). انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد، تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه، او را اغفال می‌کند: «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ». ریشه

غرور و ترک تضرع، مفتون شدن به تزئینات شیطانی است (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۵۳).

- ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ...﴾ (الأنفال/ ۴۸). در این آیه، جمله «وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» عطف بر سابق است؛ یعنی هنگامی مشرکان به منظور سبکسری، خودنمایی و منع از دین خدا از مکه خارج شدند، شیطان کردارشان را در نظرشان زینت داد و راه آنها را به سوی بدر هموار کرد و به آنها گفت: امروز جمعیت شما بسیار است و من پشتیبان شما هستم و هیچ کس بر شما غالب نمی‌شود. قتاده می‌گوید: «این دشمن خدا دروغ می‌گفت» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۸۴۳).

مقصود از زینت دادن شیطان به عمل آدمی، این است که با برانگیختن عواطف درونی مربوط به آن عمل، در دل آدمی القاء می‌کند که عمل بسیار خوبی است و در نتیجه، انسان از عمل خود لذت می‌برد و قلباً آن را دوست می‌دارد و آن قدر قلب متوجه آن می‌شود که دیگر فرصتی برایش نمی‌ماند تا در عواقب وخیم و آثار سوء و شوم آن تعقل کند. وسوسه شیطان در دل مشرکان، تهییج و تشجیع آنان بر جنگ با مؤمنان، تشویق مشرکان در آماده شدن و دگرگونی افکار ایشان بعد از روبه‌رو شدن با لشکر اسلام، نزول کمک برای مؤمنان، گرفتار رعب شدن ایشان، و اینکه آرزوی فتح و تصمیم بر غالب شدنشان، جای خود را به ترس و نومیدی داد و یک تصور شیطانی چنان حواس مشرکان را به خود جلب کرد که در نظرشان به صورت یک انسان در آمد؛ چنان که خداوند حکایت کرده، گویی به ایشان گفته باشد: ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ﴾، و این تصور درونی با القای همین حرف، ایشان را گمراه کرده، به راه انداخته و به میدان جنگ کشانده باشد، تا آنکه هر دو لشکر یکدیگر را برخورد نموده، چون وضع را برخلاف خواست خود مشاهده کردند، پا به فرار گذاشتند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۱۲۸-۱۲۹).

## ۵-۱-۲. القای درونی (وحی و وسوسه)

یکی از ابزارهای شیطان برای وارد کردن انسان به ارتکاب امور قبیح، این است که از طریق القایی درونی، همچون نجوایی پنهان که در گوش کسی زمزمه کنند، انسان را به انجام یا ترک فعلی ترغیب می‌کند. این عمل را «وسوسه» می‌گویند. در ادامه، نظرات مختلف را در این زمینه بررسی می‌کنیم.

- ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ (الناس / ۴). کلمه «وسواس» به معنای «حدیث نفس» است، به گونه‌ای که گویی صدایی آهسته است که به گوش می‌رسد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۷۰) و کلمه «وسواس»، مانند کلمه «وسوسه» مصدر خواهد بود و دیگران آن را مصدري سماعی و برخلاف قاعده دانسته‌اند و از بعضی نقل شده که اصلاً کلمه مورد بحث را صفت دانسته‌اند، نه مصدر (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۳۰: ۲۸۶).

طبق ظاهر این آیه، مراد از این مصدر، معنای وصفی است و کلمه «خناس» صیغه مبالغه از مصدر «خنوس» است که به معنای اختفای بعد از ظهور است. بعضی گفته‌اند: «شیطان را از این نظر خناس خوانده‌اند که پیوسته آدمی را وسوسه می‌کند و به محض اینکه انسان به یاد خدا می‌افتد، پنهان می‌شود و عقب می‌رود و باز همین که انسان از یاد خدا غافل می‌شود، جلو می‌آید و به وسوسه می‌پردازد: ﴿الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (الناس / ۵). این جمله صفت «وسواس خناس» است و منظور از «صدور ناس»، موضع وسوسه شیطان است، چون ادراک انسان، به حسب استعمال شایع به قلب نسبت داد شده است<sup>۱۵</sup> که در قفسه سینه قرار دارد. «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» این جمله بیان «الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» است و اشاره به این معنا دارد که بعضی از مردم از شدت انحراف، خود شیطانی شده‌اند، در جنود شیطان قرار گرفته‌اند؛ چنان که قرآن فرموده است: ﴿شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ: شیطان‌های انس و جن﴾ (الأنعام / ۱۱۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲۰: ۶۸۹-۶۹۰).

از انس بن مالک روایت شده است که گفت: «رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمودند: شیطان پوزه خود را بر قلب هر انسانی خواهد گذاشت. اگر انسان به یاد خدا بیفتد، او می‌گریزد و دور می‌شود، اما اگر خدا را از یاد ببرد، دلش را می‌خورد! این است معنای وسواس خناس»

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۷۱). در *امالی* صدوق از امام صادق<sup>(ع)</sup> نیز روایت شده است که فرمودند:

«وقتی آیه ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾ نازل شد، ابلیس به بالای کوهی در مکه رفت که آن را "کوه ثویر" می نامند و به بلندترین آوازش عفریت های خود را صدا زد، همه نزدش جمع شدند، پرسیدند: ای بزرگ ما، مگر چه شده که ما را نزد خود خواندی؟ گفت: این آیه نازل شده است. کدام یک از شماست که اثر آن را خنثی سازد. عفریتی از شیطان ها برخاست و گفت: من از این راه آن را خنثی می کنم. شیطان گفت: نه، این کار از تو بر نمی آید. عفریتی دیگر برخاست و مثل همان سخن را گفت و مثل آن پاسخ را شنید. وسواس خناس گفت: این کار را به من واگذار. پرسید: از چه راهی آن را خنثی خواهی کرد؟ گفت: به آنان وعده می دهم، آرزومندشان می کنم تا مرتکب خطا و گناه شوند. وقتی در گناه واقع شدند، استغفار را از یادشان می برم. شیطان گفت: آری، تو به درد این کار می خوری و او را موکل بر این مأموریت کرد، تا روز قیامت» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ج ۵: ۳۷۶).

– ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾: و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، مخورید؛ چرا که آن قطعاً نافرمانی است و در حقیقت، شیطان ها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند، و اگر از آنان اطاعت کنید، قطعاً شما هم مشرک هستید ﴿(الأنعام / ۱۲۱)﴾.

– ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾: این کار فسق، گناه و خروج از راه و رسم بندگی و اطاعت فرمان خداست.

– ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ و برای اینکه بعضی از مسلمانان ساده دل تحت تأثیر وسوسه های شیطانی آن ها قرار نگیرند، اضافه می کند.

– ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾: شیاطین مخفیانه مطالب وسوسه انگیزی به دوستان خود القا می کنند تا با شما به مجادله برخیزند، ولی به هوش

باشید که اگر تسلیم و سوسه‌های آن‌ها شوید، شما هم در صف مشرکان قرار خواهید گرفت (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۲۲).

### ○ وسوسه از شیطان است یا از نَفَس اماره؟

وسوسه نَفَس با وسوسه شیطان در عرض هم وجود ندارند، بلکه در طول یکدیگرند و وسوسه‌های نَفَس اماره از سوی شیطان و با تحریک او صورت می‌گیرد؛ زیرا در عالم دو مبدأ و دو مأمور هم عرض برای گمراهی نیست که کار هر دو وسوسه کردن باشد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

وسوسه شیطان نظر و رأی نَفَس را به جای وحی یا عقل روشن می‌نشانند؛ یعنی کار شیطان، جابه‌جا کردن است. در انسان، قوه‌ای به نام «خیال» وظیفه تجزیه و ترکیب را بر عهده دارد. انسان عاقل برای حرکت در مسیر اعتدال، هوشمندی به خرج می‌دهد و قوای نَفَس را کنترل کرده، کار را به دست قوه خیال نمی‌دهد، در حالی که قوه خیال از بهترین نعمت‌های الهی است. این قوه بازویی قوی برای تداعی خاطرات است، ولی دخل و تصرفی که می‌افزاید، نارواست. اگر شیطان بخواهد عالم و متفکری را فریب دهد، وهم و خیال را به جای عقل می‌نشانند و حرف مدعیان دروغین نبوت را به جای سخن انبیاء می‌نمایاند و در نتیجه، فریب خورده، بر اساس نظر خود عمل می‌کند و یا به دام مغالطه‌های فکری می‌افتد. لذا هر جا انسان مطلبی را نادرست می‌فهمد، بر اثر دخالت شیطان و با ابزار وهم است که او در وجود انسان دارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۰). بنابراین، درمی‌یابیم که شیطان با وسوسه‌های خود، نَفَس اماره را تحریک می‌کند. پس وسوسه از سوی شیطان است.

### ۵-۱-۳. تسویل

از دیگر راه‌های نفوذ شیطان، تسویل است. چه بسا اعمالی که در حقیقت خود اعمال ناپسند و قبیح هستند، اما بتوان به گونه‌ای جلوه داد که گویی بهترین و سنجیده‌ترین اعمال

هستند. این کار در لسان قرآن، «تسویل» نامیده می‌شود و از جمله راهکارهای شیطان برای انحراف انسان است که در ادامه، توضیحات و نظرات مختلفی پیرامون آن خواهد آمد.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾ بی‌گمان، کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد، [به حقیقت] پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت ﴿(محمد/ ۲۵).

- کلمه «إِرْتِدَادٌ عَلَى الْأَدْبَارِ» به معنای «برگشتن به عقب، بعد از رو آوردن» است و این استعاره‌ای است که منظور از آن ترک کردن بعد از گرفتن است و کلمه «تسویل» که مصدر «سول» است، به معنای جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن است، به طوری که زشتی‌هایش هم در نظر زیبا شود. مراد از «املاء» نیز امداد و یا طولانی کردن آرزوست.

- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرَهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ (محمد/ ۲۶). اشاره «ذلك» به تسویل شیطان و املائی اوست که آیه قبل آن را بیان می‌داشت (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۶۲-۳۶۳).

#### ۵-۱-۴. تخویف

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ در واقع، این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند. پس اگر مؤمن هستید، از آنان مترسید و از من بترسید ﴿(آل عمران/ ۱۷۵).

## ۲-۵. خطاهای ادراکی مبتنی بر پردازش غلط اطلاعات

### ۱-۲-۵. افکندن آرزوهای باطل در دل

یکی از عوامل محرک انسان، امید به آینده است که اگر این امید از زندگی او حذف شود، دیگر انگیزه‌ای برای ادامه حیات نخواهد داشت. اما اگر همین عامل محرک به گونه‌ای منفی رشد داده شود، ممکن است به آرزوهای واهی و گاهی دست‌نیافتنی تبدیل شود که نتیجه‌ای جز به هدر رفتن انرژی و عمر آدمی به همراه نخواهد داشت. در ادامه، نظراتی از بزرگان و آیات کریمه قرآن آورده می‌شود.

- ﴿وَلَا صَلِّتَهُمْ وَلَا مَنِّيَّتَهُمْ وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلْيَبْتَغُوا آذَانَ الْإِنْعَامِ وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلْيَبْتَغُوا خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا: و آن‌ها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!)، و هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده‌است﴾ (النساء / ۱۱۹).

- «أمنیه» و «مُنیه» از ماده «تَمَنَّى» و به معنی اشتهای نَفَس و تمایل آن با تقدیر و اندازه‌گیری است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۲۰۷). شیطان با افکندن آرزوهای باطل در ادراک انسان، باعث گمراهی او می‌شود؛ چنان‌که عبارت «وَلَا مَنِّيَّتَهُمْ» بیانگر این معناست که شیطان گمراهی را با وعده‌های دروغین همچون طول عمر و دست یافتن به آرزوها به انسان می‌دهد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۸۸).

### ۲-۲-۵. لغزاندن

از دیگر شیوه‌های شیطان در راه انحراف انسان، لغزاندن و منحرف کردن او از مسیر حق و حقیقت است. قرآن کریم در جاهای مختلف به لغزیدن انسان اشاره دارد و گاهی آن را به شیطان نسبت می‌دهد؛ مثلاً: ﴿فَازْلِهِمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا

اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ: پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند، ایشان را به در آورد و فرمودیم: فرود آیید، شما دشمن یکدیگر هستید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار می‌شوید بود (البقره/ ۳۶). پس مقصود این است که شیطان آدم را از راه القاء وسوسه در قلب لغزاند، بدون اینکه خود را نشان دهد.

اسناد ازلال آدم و حوا و نیز اخراج آنان به ابلیس، در اصطلاح حکمت که تمام هستی بر محور علی و معلولی می‌گردد، از سنخ اسناد فعل به فاعل قریب است و اسناد آن‌ها به خدا از سنخ اسناد فعل به فاعل بعید، یعنی ابلیس، مبدأ فاعلی نزدیک و علت قریب است و خدا مبدأ فاعلی دور و علت بعید، و منظور از قریب در نظام علی و معلولی، همان نظام طولی است که علت قریب هم در حوزه اقتدار علت غریب کار می‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۸۷). لغزاندن شیطان گاهی پس از ارتکاب برخی گناهان به وجود می‌آید و گاهی مسبوق به گناه نیست، بلکه خود اولین خطا محسوب می‌شود. در قرآن کریم از هر دو قسم نمونه‌ای یاد شده است؛ مثلاً درباره نمونه اول در سوره آل عمران می‌فرماید روزی که دو گروه (در احد) با هم روبه‌رو شدند، کسانی که از میان شما به دشمن پشت کردند، در حقیقت، جز این نبود که به سبب پاره‌ای از آنچه از گناهان مرتکب شده بودند، شیطان آنان را لغزاند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾ (آل عمران/ ۱۵۵) و درباره نمونه دوم در سوره نحل می‌فرماید که سوگندها را باعث کسب درآمد خویش قرار ندهید؛ زیرا ممکن است بعد از اینکه ثابت قدم بودید، پایتان بلغزد: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا﴾ (النحل/ ۹۴). درباره حضرت آدم و حوا نیز می‌توان همین نکته را تطبیق داد؛ زیرا لغزشی که در بهشت بر اثر خوردن از درخت ممنوع پیدا کردند، ابتدایی بود و مسبوق به خطیئه دیگر نبود؛ گرچه خود زمینه خروج آنان از بهشت و ورود به دنیا که دار لغزش هاست گردید. به هر حال، هر گونه گرایش به دسیسه ابلیس و توجه به وسوسه شیطان، زلت و لغزش محسوب می‌شود و هر لغزش قبلی، زمینه زلت بیشتری را فراهم می‌کند (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۳۸۵).



### ۵-۲-۳. وعده به فقر

یکی از تأثیرهای شیطان بر انسان، ترساندن به فقر است. هنگامی که فردی تصمیم به انفاق مال خود می‌کند، شیطان با نفوذ در دل انسان، او را از ناداری در آینده می‌ترساند: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد و [لی] خداوند از جانب خود به شما وعدهٔ آمرزش می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست ﴿البقره/ ۲۶۸﴾.

### ۶-۲-۴. نسیان و فراموشی

شیطان از طریق اهرم نسیان و فراموشی باعث می‌شود که انسان عملی ارجح را فراموش کرده، از مسیر تفکر و عقلانیت دور شود و به واسطهٔ فراموشی، از انجام اعمال مقبول غفلت کند: ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد خلاص می‌شود، گفت: مرا نزد آقای خود به یاد آور. و [لی] شیطان یادآوری به آقايش را از یاد او برد. در نتیجه، چند سالی در زندان ماند ﴿یوسف/ ۴۲﴾.

﴿فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ﴾ شیطان از یاد رفیق زندانی یوسف محو کرد که نزد ربش از یوسف سخن به میان آورد، و همین فراموشی باعث شد که یوسف چند سالی دیگر در زندان بماند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۱: ۲۴۶).

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ گفت: دیدی؟ وقتی به سوی آن صخره پناه جستیم، من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان [کسی] آن را از یاد من نبرد، تا به یادش باشم و به طور عجیبی راه خود را در دریا پیش گرفت ﴿الکهف/ ۶۳﴾.

همچنین، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

و چون بینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند، از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن در آیند و اگر شیطان تو را [در این زمینه] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین ﴿(الأنعام/ ۶۸)﴾. در اینجا، از یاد بردن را به شیطان نسبت داده است، در حالی که کار خود خداوند است. علت این است که فراموشی هنگامی برای انسان پیش می آید که از فکر روی گردان شود و دنبال خاطرات پست و وسوسه های فاسد را بگیرد. عامل خاطرات پست و وسوسه های فاسد، شیطان است. پس می توان شیطان را عامل فراموشی معرفی کرد؛ زیرا وقتی فراموشی پیدا می شود که شیطان ایجاد خاطره و وسوسه کند؛ مثلاً اگر کسی انسانی را در سرما نگه دارد تا بمیرد، می گویند: قاتل است؛ زیرا کاری کرده که باعث مرگ او شده است. خداوند متعال در این آیه دستور می دهد که اگر شیطان دستور ما را نسبت به ترک مجالست با آنان از یاد تو برد، هر وقت متوجه شدی و نهی ما را به یاد آوردی، در مجالس آنان که اهل کفر، فسق و تکذیب قرآن هستند، منشین (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۸۹).

## ۵-۲-۵. خبط

انسان در مسیر زندگی همچون سیاره ای که در مسیر خود در حرکت است، راه می پیماید. این مسیر مستقیم و هموار تا جایی ادامه دارد که عاملی او را از این مسیر منحرف نکند. گاهی شیطان همچون اهرمی که با زدن ضربه ای آن سیاره را از مسیرش منحرف می کند، انسان را از مسیر اصلی خود منحرف می کند و باعث گمراهی در طی طریق او می گردد. در ادامه، به بررسی این مسئله می پردازیم.

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾  
 کسانی که ربا می خورند، [از گور] بر نمی خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: دادوستد صرفاً مانند رباست. حال آنکه خدا دادوستد را حلال، و ربا را حرام کرده است. پس، هر کس

اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتش هستند و در آن ماندگار خواهند بود ﴿البقره / ۲۷۵﴾.

خبط در لغت به معنی «ضرب شدید» و «خبطه خبطة: ضربه شدیداً» است (ر.ک؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۲۲۱). در *مفردات*، «الخبط» به بیراهه رفتن در شب و زدن بی‌رویه، مثل دست‌وپا زدن شتر بر زمین معنی شده است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۷۴). «مس» در آیه به معنی «جنون» و «ممسوس» به معنی «مجنون» است (ر.ک؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۲۲۱).

وقتی می‌گویند: «خبط البعیر»، یعنی راه رفتن این شتر، غیرطبیعی و نامنظم است. انسان هم به صراط مستقیم خوانده شده که نباید از آن منحرف شود و در طریق زندگی، برحسب محیطی که در آن زندگی می‌کند، حرکات و سکنااتی دارد که منظم به نظم خاصی است که آن نظام را معرفت عقلانی انسانی معین می‌کند و هر فردی باید مطابق نظام‌های فردی و اجتماعی خود حشر و نشر داشته باشد. انسان به واسطه نیرویی که با آن، خیر و شر، و نفع و ضرر را تشخیص می‌دهد، راه صحیح زندگی را بیابد و این وضع انسان معمولی است. اما انسانی که مورد مسّ شیطان قرار گرفته است و شیطان تشخیص او را مختل کرده، نمی‌تواند خوب و بد و یا خیر و شر را از یکدیگر بشناسد؛ مثلاً به جای اینکه دیگران را به سوی کارهای خیر دعوت کند، امر به منکر می‌کند و این به سبب فراموشی خیر و شر نیست، بلکه به این دلیل است که شر را زیبایی، حُسن را قبح، و خیر را مضر می‌بیند. هرچه باشد، انسان است و اراده و شعور دارد و محال است که از انسان، افعال غیر انسانی سر بزنند. پس او در تطبیق احکام و تعیین موارد، دچار خبط و اشتباه شده است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲: ۶۲۹-۶۳۰).

## ۶-۲-۵. وعده دروغ

از جمله حربه‌های کاری شیطان، وعده دادن است. از آنجا که بیشتر انسان‌ها ضمیری پاک دارند، خیلی راحت از این طریق فریب می‌خورند، حال آنکه شیطان جز وعده کذب و دروغ به انسان نمی‌دهد: ﴿يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا: [آری،] شیطان به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزوهای می‌افکند و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد﴾ (النساء / ۱۲۰). اما وعده شیطان جز مزدهای بی‌پایه و نویدهای فریبنده نیست که انسانی را سرگرم و به خیالات لذت بخش مغرور کند، تا بدین منوال عمر گران‌مایه به در رود و دوران فرصت به بی‌خبری سپری گردد (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۱۶).

## ۷-۲-۵. نزغ

انسان موجودی است اجتماعی و برای رفع نیازهایش هم که شده، مجبور است با هم نوعان خود زندگی کند و لازمه چنین زندگی، اعتماد و محبت دوطرفه است. این شیطان است که با ایجاد بددلی و برهم زدن بین انسان‌ها زمینه ارتکاب جرائم و گناهان مختلف را فراهم می‌کند: ﴿مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ: پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد، بی‌گمان پروردگارم نسبت به آنچه بخواهد، صاحب لطف است؛ زیرا او دانای حکیم است﴾ (یوسف / ۱۰۰).

نزغ، وارد شدن و مداخله در امری برای خرابکاری و فاسد کردن آن است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۷۹۸): ﴿وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: و اگر دمدمه‌ای از شیطان تو را از جای درآورد، پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست﴾ (الفصلت / ۳۶).

## ۵-۲-۸. ایجاد عداوت و دشمنی

دوستی و محبت میان انسان‌ها می‌تواند ایجاد آرامش کند و زمینه یک زندگی آرام و دور از تنش را فراهم کند و دشمنی بین آن‌ها خود می‌تواند زمینه‌ساز گناهان دیگری باشد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. پس آیا شما دست برمی‌دارید؟ ﴿المائدة / ۹۱﴾.

«يُرِيدُ الشَّيْطَانُ» اشاره به خواسته شیطان، در مقابل خواسته خداوند متعال است؛ زیرا خواسته خداوند از بندگان خود این است که با هم اتفاق، مهربانی و تعاون پیدا کنند و با تأمین زندگی مادی خود، رفع نیازها و دفع موانع و نیز با به دست آوردن محیط امن و استراحت، با قلبی فارغ در تحصیل هدف مقصود و نتیجه منظور از آفرینش انسان‌ها کوشا باشند، اما خواسته شیطان این است که بندگان خدا را به هر رنگ و نیرنگی است، از سیر به سوی حق متعال بازدارد و از برنامه‌های الهی جلوگیری کند.

«يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ»: عداوت عبارت از تجاوز کردن به حقوق دیگران است و «الْبَغْضَاءَ» عبارت از مطلق دشمنی است. عداوت و تعدی در نتیجه رعایت نکردن احکام الهی، پایبند نشدن به مقررات دینی و نیز علاقه و محبت به زندگی و اموال دنیوی حاصل می‌شود و مستی و قماربازی سبب می‌گردد که صفات باطنی و کینه‌های درونی ظاهر شوند و عداوت جلوه گر شود و نیز ظهور و جلوه عداوت و تعدی را در خارج نمایان و عملی می‌کند. از آثار تعدی و تجاوز، خصومت و بغض است که در قلب انسان جایگیر و ثابت می‌شود و از این لحاظ، در این آیه کریمه، بغض پس از عداوت ذکر شده است. همچنین، در این آیه کریمه، جمله «مَنْ عَمِلَ الشَّيْطَانُ» توضیح داده می‌شود که شیطان خواستار این است که به هر وسیله‌ای است (اعم از وسوسه، القاء، عمل و تحریک) طرف را به عداوت و اعراض وادارد. «وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ یعنی شیطان فردی است که از خداوند دور شده است و به مقتضای ذات محبوب و مطرود خود، خواهان دوری بندگان

از خداست و در مقابل، بزرگ‌ترین علامت و وسیله قرب خداوند متعال و ارتباط با او، ذکر و یاد کردن قلبی و زبانی اوست (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۲۱۲-۲۱۴).

### ۹-۲-۵. امر به فحشاء و منکر

قرآن کریم پیروی از گام‌های شیطان را نهی فرموده است. منظور از گام‌های شیطان، وسوسه‌های اوست که به تدریج بر ادراک آدمی اثر می‌گذارد و سرانجام، او را به کارهای زشت وامی‌دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پای از پی گام‌های شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهد، [بداند که] او به زشتکاری و ناپسند وامی‌دارد... ﴿(النور / ۲۱). منظور از «خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»، گام‌های ابلیس، یعنی طرق معاصی یا وساوس اوست (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶: ۲۶۵) و ﴿... وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...﴾ و شما را به زشتی وامی‌دارد ﴿(البقره / ۲۶۸).

### ۱۰-۲-۵. تاختن از جهات چهارگانه

شیطان برای گمراه کردن انسان از تمام قوا و امکانات خویش بهره می‌گیرد که قرآن کریم این امر را متذکر می‌شود: ﴿ثُمَّ لَا تَبْصُرُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾ آنگاه از پیش رو، از پشت سرشان و از راست و چپ بر آن‌ها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت ﴿(الأعراف / ۱۷).

این آیه، بیان نقشه و کارهای شیطان است، چون راه خدا امری معنوی است و ناگزیر مقصود از جهات چهارگانه نیز جهات معنوی خواهد بود، نه جهات حسی. مقصود از «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ؛ جلو رویشان»، حوادثی است که در زندگی برای آدمی پیش می‌آید؛ حوادثی که خوشایند و مطابق آمال و آرزوهای او یا ناگوار و مایه کدورت عیش اوست، چون ابلیس در هر دو حال، کار خود را می‌کند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۸: ۳۷).

منظور از «مِنْ خَلْفِهِمْ: پشت سر» این است که برای رسیدن به آرزوهای دامنه دار مرتکب جنایت‌ها شوند و نیز برای آسایش آینده و فرزندان خود به ستم اموالی را ذخیره نمایند که مسئولیت آن‌ها را به عهده گرفته‌اند، ولی از آن بهره‌ای نگیرند (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۶۱).

منظور از «عَنْ أَيْمَانِهِمْ»، آمدن شیطان از دست راست است تا اعمال دینی آنان را جلوه دهد که از آن لذت ببرند و به عجب گرفتار آیند و ریا ورزند تا عمل خویش را فاسد کنند (ر.ک؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۷۲). منظور از «عَنْ شَمَائِلِهِمْ: از سمت چپ»، بی دینی است؛ بدین معنا که فحشا و منکرات را در نظر آدمی جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۳۷). امام باقر<sup>(ع)</sup> درباره این آیه فرموده‌اند:

«روی عن أبي جعفر<sup>(ع)</sup> قال ثمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ، معناه أهون عليهم أمر الآخرة وَمِنْ خَلْفِهِمْ أمرهم بجمع الأموال والبخل بها عن الحقوق لتبقى لورثتهم وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ أفسد عليهم أمر دينهم بتزيين الضلالة و تحسين الشبهة وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ بتحبيب اللذات إليهم و تغليب الشهوات على قلوبهم: از امام باقر<sup>(ع)</sup> روایت شده که منظور از حمله پیش رو این است که آخرت را در نظرشان بی‌ارزش می‌کنم و منظور از حمله پشت سر این است که آن‌ها را به جمع مال و بخل از ادای حقوق واجب تشویق می‌کنم، تا مال برای ورثه باقی بماند. مقصود از حمله سمت راست این است که دین آن‌ها را فاسد می‌کنم و گمراهی را در نظرشان نیکو جلوه می‌دهم و منظور از حمله سمت چپ این است که لذت‌ها و شهوات را بر دل‌های ایشان غالب می‌کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۱۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۰۴؛ جزائری، ۱۴۰۴ق: ۳۳؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۱؛ کبیر مدنی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۴۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۵۰ و طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۹).

## نتیجه گیری

بر اساس بررسی آیات درباره شیطان، چنین مستفاد می شود که عرصه عمل و فعالیت شیطان، ادراک انسانی است و وسیله عمل او، عواطف و احساسات درونی انسان است و این شیطان است که اوهام تهی از واقعیت و افکار باطل را در نفس انسان القاء می کند. ریشه و اصل گمراهی و کوری، جهل و نادانی است. وسوسه های شیطان هیچ گاه اختیار و آزادی را از انسان سلب نمی کند، بلکه او یک دعوت کننده بیش نیست و این انسان است که با اراده خود دعوت او را می پذیرد، اما ممکن است زمینه قلبی و مداومت بر کار خلاف، وضع انسان را به جایی برساند که به نوعی سلب اختیار در برابر وسوسه در وجود او رخ دهد. بهترین راه شناخت خواطر شیطانی، شناخت بیشتر فریب های نفس است که با تقوا و پرهیزگاری حاصل می شود.

## پی نوشت

۱. ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ﴾ (الحشر / ۱۶).
۲. ﴿وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلَیْبِتُّنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ﴾ (النساء / ۱۱۹).
۳. ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (الناس / ۵).
۴. ﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ﴾ (انعام / ۱۱۲).
۵. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ﴾ (ابراهیم / ۲۲) و ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره / ۲۶۸).
۶. ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (النحل / ۷۹).
۷. ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (الأنعام / ۱۲ و یونس / ۱۰۲).



۸. ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (مائده / ۸۳).
۹. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (الأنفال / ۲۳).
۱۰. ﴿وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ (التوبة / ۸۱).
۱۱. ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (الأنعام / ۶۰).
۱۲. ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً...﴾ (النور / ۳۹).
۱۳. ﴿... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ... أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹).
۱۴. ﴿... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (الحج / ۴۶).
۱۵. ﴿وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ: ولى دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور می‌شوند﴾ (الحج / ۴۶).

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابوعوده، خلیل. (۱۴۰۵ق.). *التطور الدلالي بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم*. اردن: مکتب النار.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق). (۱۴۱۳ق.). *من لا یحضره الفقیه*. ج ۲. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ایروانی، محمود و محمد کریم خداپناهی. (۱۳۷۱). *روان‌شناسی احساس و ادراک*. تهران: سمت.

- تانکارد، جیمز و سورین ورنر. (۱۳۸۶). *نظریه‌های ارتباطات*. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جزائری، نعمت الله. (۱۴۰۴ ق.). *النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). *معرفت شناسی در قرآن*. قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). *مراحل اخلاق در قرآن*. محقق علی اسلامی. چ ۷. قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸). *قرآن در قرآن*. قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹). *تسنیم*. ج ۳. قم: اسراء.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴ ق.). *انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
- خزائلی، محمد. (۱۳۷۸). *اعلام قرآن*. تهران: امیر کبیر.
- خوری شرتونی، سعید. (۱۴۰۳ ق.). *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.). *المفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹). *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق.). *مجمع البحرین*. ج ۶. چ ۴. تهران: مرتضوی.
- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۲). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ ق.). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامية.

- قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی علمی.
- کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد. (۱۴۰۹ ق.). *ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ ق.). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- گنجی، حمزه. (۱۳۹۱). *روان‌شناسی عمومی*. ویراست ۵. تهران: ساوالان.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. ج ۲. بیروت: دار الإحياء التراث.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۳). *اخلاق در قرآن*. تهران: مؤسسه امام خمینی<sup>(ره)</sup>.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.

